

حقوق جزائی

پس اگر کسی دوائی بتصور آنکه ماده سمی است بشخصی داده و در واقع سم نبود شروع به دادن دوائی زهر نکرده است - این عقیده همان اندیشه مسلك مادیت که اساساً شالوده مجاز اترا بر روی امور معنوی و باطنی مجرم و تأثیرات عوامل مادی جرم ریخته و معتقد است تنها قصد و اراده که بوسیله عمل تمام تجلی و تظاهر کامل نماید جرم و قابل مجازات نیست و بلکه لازم است طبیعت و ذات فعل هم نماینده جرم باشد و چون هر دو نوع از جرم محال وقوع نتیجه محال است از اینجهت عمل تمام مظهر و نماینده اراده و قصد مرتکب نشده و جای تشخیص جرم و تأسیس مجازات نخواهد بود .

چهارم عقیده بر تفصیل بین جرم محال مطلق و محال نسبی است که بعضی از دانشمندان میگیرند چنانچه جرم از تمام جهات و مطلقاً غیر ممکن الوقوع شد نمیتوان آنرا قابل مجازات دانست و در صورتیکه محال نسبی باشد قابل مجازات نمیشود اینست آراء و عقاید مختلفه دانشمندان در باب مجازات جرم محال .

تحقیق

بنابر آنچه در مقدمه و طلیعه بحث گفته و ثابت کردیم که تأسیس و بنای مجازات تنها بر روی امورات معنوی و باطنی مجرم گذاشته نشده و بلکه از لحاظ اعمالیست که آینه روحیات و جرم نمای قصد سوء مجرم میباشد چه آنکه زبان اجتماعی بمعنی تسزلزل امنیت و سلامت عمومی در صورتی رخ خواهد داد که عوامل تکوینی و عبارت دیگر رکن خصوصی قانونی جرم ولو بیکه قسمت از آن نمایان و بفهماند که فاعل در کار زار جرم است هر چند که جرمی واقع نشود و نظر به آنکه نخست و هله می بایستی جرم محال را با ساختمان و ماهیت شروع به جرم تطبیق نموده تا بتوانیم بهمان فلسفه مجازات شروع که اندیشه ساز هدایت و راهنمایی کرده است استنباط نموده و بیابیم کدام يك از انواع جرم محال شروع و تزیان

آور محسوب و قابل مجازات است از این جهت میرویم که به بینیم محال مطلق شروع است یا نه بعقیده نگارنده نبوت و تحقق شروع در هر عملی از نقطه نظر حقیقت و واقع امر اساساً فرع امکان وقوع عملی است که مقصود اصلی فاعل میباشد و بتقریر دیگر حقیقت شروع در موردی بوجود آمده و عرض اندام میکند که عمل مقصود در اختیار فاعل و متسائراً در تحت تأثیر قدرت او باشد که اگر خواست انجام داده و اگر نخواست خود داری نماید و چنانچه غیر از این شد که تأثیر قدرت مرتکب در فعل و ترك امری یکسان نبود وقوع آن امر از دائره امکان خارج و نخستین اقدام فاعل در ایجاد مقدمات بعنوان علت اجرایی عمل حقیقتاً شروع بشمار نیامده و رابطه و نسبتی بین اعمال مقدماتی و نتیجه منظور وجود نخواهد داشت تا بتوانیم شروع را به نتیجه و منظور اصلی نسبت داده و به آن اضافه نمود بنابر این جرم محال مطلق که ذاتاً و از تمام جهات غیر قابل وقوع و از دام قدرت انسانی خارج است چگونه میتواند انجام مقدماتی را که فاقد ارتباط و نسبت با مقصود اصلی است شروع تشخیص داده و از مضافات جرم موهومی قرارداد مثلاً در صورتیکه اعدام مرده و یا سرقت مال خود شخص فرض وجود خارجی نداشته باشد چگونه قابل تصور و تعقل است که شروع را با اعدام و سرقت اضافه نموده و چنین فرض کنیم که نخستین اقدام با ایجاد عامل تکوینی جرم اعدام و سرقت رخ داده و شروع در آن حاصل شده است در صورتیکه با اعدام امکان و محال بودن تحقق اعدام و سرقت وجود علت هر دو محال است یعنی ایجاد علت برای هر امر غیر ممکن الوقوع از لحاظ سختیت آن با معلول خارج از حدود تصور میباشد پس اساساً تحقق ماهیت شروع در جرم محال مطلق فرض و تصور نخواهد داشت تا بتوان از لحاظ فلسفه شروع حکم بمجازات داد جای حیرت و تعجب است که پیروان مسلك شخصی

که میگویند جرم محال مطلق و نسبی هر دو بدون تفاوت و یکسره جرم و قابل مجازات است و چنین استدلال میکنند چون مجرم در هر دو قسمت اراده و قصد خود را بوسیله اعمال اجرائی آشکار ساخته است بدین جهت مستحق مجازات و از این حیث بین مطلق و نسبی فرقی نیست آیا متوجه شده اند در مواردیکه وقوع نتیجه و عمل مقصود در خارج غیر ممکن و ایجاد آن از حیز امکان خارج مییابد فرض و تحقق شروع بالتبع محال خواهد بود چه آنکه نسبت و رابطه بین شروع یعنی وجود یک قسمت از عوامل تکوینی و جرم مقصود رابطه و نسبت بین جزو کل و علت و معلولی است و چنانچه ایجاد معلول و کل محال شد ایجاد جزء بوصف جزء و علت واقعی آن از نقطه نظر سنخیت محال است و بر فرض هم که اسباب و مقدماتی برای اجراء منظور تهیه و ساخته شده باشد علت و جزء واقعی وجود جرم مقصود نیست تا شروع بوجود آید و خلاصه با محال بودن وقوع جرم مقصود شروع به آن نیز محال بنظر میرسد در اینجا ممکن است که طرفداران مسلك شخصی بر این منطقی مسا اعتراض کنند که حکم بمجازات در جرم محال مطلق از لحاظ تطبیق با موضوع شروع نیست بلکه آنرا جرم جداگانه و مستقلی میدانیم که چون مرتکب باراده و قصد خود ضمن عمل تظاهر نموده و سوء سریره خویش را بدین وسیله نمایش داده است از این جهت او را مستحق مجازات می شناسیم ولی این اعتراض موجه نیست زیرا هیچ عملی جرم شناخته نمیشود مگر آنکه زبان آور باشد و چنانچه جرم محال مطلق را با موضوع شروع تطبیق ننمائیم نه جای تصور زبان فردی و نه جای فرض زبان اجتماعی است چگونه میتوان گفت در صورتیکه مرتکب بقصد قتل آلت قتاله را در باره مرده بکار برده و یا سارق بقصد سرقت مال خود را ربوده امنیت و سلامت عمومی متزلزل و جامعه در نگرانی و وحشت و اضطراب واقع میشود آیا این سفسطه و جدل نیست پس از تمام بیانات گذشته اینطور استنباط میکنیم که حکم بمجازات در جرم محال مطلق بمنزله حکم بمجازات برای اراده

و قصد و سوء سرشت و نهاد مجرم به تنهایی است و این مخالف با اصل و قاعده مسلمی است که تاسیس و وضع مجازات بر روی امور ادبی و معنوی مجرم گذاشته نشده است و اما راجع بجرم محال نسبی نظریه آنکه جرم زبور ذاتاً ممکن و اتفاقاً بواسطه آنکه موضوع و هدف جرم در محل خود نبوده نتیجه حاصل نشده است و اگر نه مرتکب ضمن عمل باراده و قصد خویش تظاهر نموده و فرو گذار نکرده است بدین سبب ماهیت شروع قابل ثبوت و تحقق خارجی است و میتوان اندیشه نمود که تشخیص اقدام با ایجاد عامل تکوینی جرم واقع و چون موجب نگرانی و وحشت و اضطراب عمومی گردیده از این حیث جای تصور زبان اجتماعی و مجرم قابل مجازات است و بیان دیگر همان فلسفه که در مجازات شروع بجرم ممکن ما را الزام و راهنمایی مینماید که آنرا جرم و قابل مجازات بشناسیم نیز در جرم محال نسبی ما را بهمان نهج هدایت کرده و فرقی بین شروع در جرم ممکن و جرم محال نسبی نشان نمیدهد جز آنکه در شروع بجرم ممکن عدم تحقق نتیجه مستند بوجود مانع خارج از اراده فاعل است و در جرم محال نسبی بواسطه فقد موضوع و قربانی جرم است که آنهم مربوط باراده فاعل نیست و ملخص آنکه در هر دو جا مجرم از راه عمل باراده و قصد خود تظاهر نموده نهایت بواسطه اموری که مربوط باراده او نیست نتیجه حاصل نشده است و جرم در هر دو قسمت قابل تحقق و وقوع خارجی و در دام امکان است و بلکه میتوان گفت اساساً اطلاق محال بر جرم محال نسبی بی موقع و مبنی بر مسامحه است و گر نه اطلاق محال بر هر جرمی که ذاتاً ممکن الوقوع و بطل خاصی واقع نشده جایز خواهد بود بنا بدلائل و جهاتی که ذکر شد رأی عده از دانشمندان حقوق بر عدم لزوم مجازات در جرم محال مطلق و نسبی و همچنین حکم بلزوم مجازات در هر دو قسمت دور از صواب و فلسفه حقوق جزائی و افراط و تفریط است

باب دوم در مجازات

بند اول در روح و حقیقت مجازات

روح و حقیقت مجازات عبارت از الهی است که جامعه در مقابل مخالفت مجرم با امر و نهی قانونی و زبانی که وارد ساخته است از لحاظ رعایت سود و زیان عمومی بوی میرساند -

مجازات در حقیقت عکس العمل کار خود مجرم است که در آمدوی شده و جامعه بهمان نسبتی که مجرم بر اثر جرم خویش زیان و الم در وجود دیگری وارد آورده او را متألم میسازد بنابراین این مجازات وسیله ایست برای تأدیب مجرم و جبران زیان عمومی و به عبارت دیگر موقعی که مجرم مرتکب کردار زشت و مخالف با قانون گردیده جامعه در نخست رهله بهدف و قربانی جرم متوجه و متأثر است که عضو وی بدون حق و از روی ظلم دچار تعدی و طعمه تجاوز شده است پس در مرحله دوم بواسطه بیم تکرار عمل زشت از همان مجرم و یا دیگری احساس تزلزل در امنیت و سلامت عمومی می نماید و برای رفع این تزلزل و اضطراب و وحشت ناچار پاداش و سزا متوسل میشود که از این راه مجرم را متألم و متأثر نموده تا در نتیجه بسودش یعنی تهذیب و اصلاح او و تدارک زیان جامعه که رفع نگرانی و تأمین آیفده باشد خاتمه یابد این است روح و حقیقت مجازات و تأثیر آن و چون حقیقت و روح مجازات معلوم شد باید بفهمیم که از ابتدای خلقت و تکوین آن چه تجلیات و تظاهراتی در شریان حیات اجتماعی بشر کرده است و آیا از ابتدا تا بحال تغییر و تبدیلی بخود داده و یا در عین آنکه اشکال مختلفه را فرا گرفته باز هم همان روح اولی است که با ساختمان فرینده و صورت زبیا خود آرائی نموده و نمایش میدهد - دانشمندان غرب باتفاق معتقدند که ناموس تکامل تدریجی سیر مجازات را از مرحله وحشتناک انتقام منحرف و بکاخ عدل و اصلاح آورده است و قوانین و نظامات امروزه بر روی همان

مجازات تعدیل و تکمیل شده جریان دارد و مخصوصاً در تألیفات و مقالات حقوقی و اجتماعی برای مجازات چهار دوره انتقام و تکفیر و ارهاب و اصلاح و علمی تمیین و انبشار میکنند که مجازات در آغاز خلقت آن صرف انتقام شخص و زیان آور بود و بعد در دوره تکفیر و ارهاب اندکی تغییر صورت داده ولی باز هم روح انتقام در آن باقی و باحالت غیر متناسب با جرم و تقصیر سیادت نموده و انواع شکنجه و عذاب و فساد جریان داشت تا آنکه دوره اصلاح پدیدار گردیده و مجازاتها با گننا متناسب شده و اصول رسیدگی تغییر و در نتیجه اصل جریت فردی و اجتماعی بمیان آمده و امروزه که از این مراحل فراغت حاصل شده است نیروی علم و دانش دارد باحوالات روحیه مجرم و عوامل طبیعی و فردی و اجتماعی رسیدگی و مطالعه میکند -

این است عقیده همگی و جملهگی دانشمندان غرب ولی افسوس که نگارنده بر خلاف آنها و یکنوا معتقد است که روح مجازات کاملاً از غار وحشت و هیولای انتقام بیرون نیامده و تقریباً همان انتقام دیرینه پیشین است که جلوه های مختلفی کرده و نمایش سود دروغی میدهد عجا دانشمندان غرب هنوز بسیاری از همان مجازاتهای برخلاف طبیعت دوره انتقام را با تغییر صورت و شکل و باسم و اوقات قانون بموقع اجرا میگذارند و چون قرنها است که این صورت سازی برای آنان عادت و رویه شده است نمیتوانند احساس کنند که باز همان روح بلید مجازات سابق در شریان حیات اجتماعی بشر کارگر و ریشه آن کهنه نشده است چه اگر در دوره انتقام مجازات صرف انتقام شخصی بوده و اصلاح و تهذیب مجرم و سود و زیان عمومی سیادت نداشت در این قرن بیستم هم دانشمندان غرب همان روح انتقام را در ساختمانهای مجازات امروزه دمیده اند و از جمله مجازات نقدی و مالی است و این همان روح مجازات دوره انتقام تکفیر و ارهاب است که در کابرد مجازات امروزه حلول نموده و هنوز خود آرائی مینماید چه یکی از فجایع دلخراش دوره انتقام و آن عهد بر برت همانا چپاول و غارت باسم مجازات بود که اشخاص

بمنوان پاداش و سزا یعنی معارضه به مثل هستی بکدیگر را برده و در نتیجه اینگونه انتقام طایفه ها و جمعیت ها از هستی ساقط میشوند و نیز در دوره تکفیر و ارباب مجازات معارضه به مثل و تضمینات نقدی دایر و حتی در قرون معاصر قصاص و دیه جریان داشت با اینحال جهان متمدن امروزه پیرو مجازات غرامت گردیده که بر اثر اجراء آن چه بسا تمام ثروت اشخاص با اسم ولنت غرامت از بین رفته و بکلی ضعیف و ناتوان میشوند -

اگر در دوره انتقام و دوره تکفیر و ارباب انواع شکنجه و عذاب و زجر جاری بود جهان امروزه نیز زجر و شکنجه را معمول کرده و بمنوان ولنت حبس با اعمال شاقه و یا مجرد مجرم را از هر گونه حقی حتی حقوق طبیعی محروم میسازد آیا درنگ زندانی بمدت ده یا پنج سال در اطاق کوچک به تنهایی شکنجه و عذاب نیست کدام عذاب و شکنجه بالاتر از این که انسان اجتماعی یعنی مخلوقیکه انس اجتماعی غریزه و وجودی او است بدون دیدار نوع خود در یک فضای خیلی محدود مدتها زیست نموده و پیوسته روحش متالم باشد و چون مدتی بدین منوال بگذرد سلامت دماغ و فکر را از دست بدهد عجایب دانشمندان حقوق غرب برای نگاهداری سلامت مزاج و بدن و غذای زندانی دستور های منظم باندازه کافی اختراع کرده اند و در این قسمت نظامات شایانی تدوین و بتمام فرزندان روی زمین درس میدهند ولی از استنشاق هوای آزاد و نور آفتاب و دیدار نوع خود محروم میشوند مگر بین حقوق طبیعی فرق و تفاوتی هست رعایت از صحت و سلامت و غذای زندانی برای حفظ حیات او است مگر قوای معنوی یعنی خرد و عقل و فکر مجرم ارزش حیاتی ندارد اختلال فکری و دماغی مجرم بدتر از گرفتن جان او است چه در صورت فقد سلامت دماغ وجود انسانی باطل گردیده و بی ثمر میشود و همان به که بهیروز -

یکی از مطاعن دوره انتقام و دوره تکفیر و ارباب معارضه اموال است که دانشمندان حقوق غرب در طی بیانات

حقوقی و موقع انتقاد میگویند مصادره اموال یادگار عهد بربریت است در صورتیکه هنوز مصادره در بعضی از کشورهای بیگانه بصورت مشروع قانونی جاری و معمول است بالاتر و شدیدتر از تمام عذابها و شکنجه ها اعمال شاقه است که در اغلب قوانین دنیای متمدن رکن قانونی مجازات قرار داده شده و آنرا اجرا میکنند و خلاصه اگر در نوع و اصول مجازاتها دقت بکار برده و مطالعه کنیم بخوبی درک میکنیم که هنوز روح پلید انتقام و حس خود خواهی در اندیشه های مجازاتی باقی و خارج نشده است و چون جامعه انسانی نتوانسته است قدرت و توانائی خود را بآنها رسانیده و کاملاً خود سازی کند ناچار برای جلوگیری از وقوع جرایم همان مسکات انتقام را در لفافه های کلمات تربیت و تهذیب و اصلاح مجرم و سود و زیان عمومی و نظایر آنها بکار برده و به نتیجه هم نمیرسد از آن است که می بینیم جرایم روز افزون و مجازات بطور شاید و باید تأثیر مهمی در جلوگیری از این آفت اجتماعی نمی نماید ما منکر مجازات حبس و تضمینات نقدی که موافق قانون مدنی بدمه مجرم تحمیل میشود نیستیم و البته تصدیق داریم که بایستی ایجاد کننده زیان را از راه حبس تأدیب نموده و بدادن عوض از جهت حیران خسارت ذمه دار است ولی مصادره و غرامت بعنوان مجازات و طرز حبس و کیفیات آن در نظر ما مخالف با اصول طبیعت و حقوق اولیه بشر است که بهیچوجه شایسته نیست اطوار دوره بربریت در صحنه حیات انسان امروزه خود آرائی نماید .

اخیراً افکار عدّه از دانشمندان حقوق غرب باین نکته برخورد کرده و تا درجه مجازاتها را اصلاح نمودند ولی افسوس که تغییر فاحشی داده نشده و اصول سابق بیشتر بحال خود باقی است و تنها امیدواری آنست که دانشمندان حقوق و اجتماع مشغول مطالعه در احوالات روحیه و ساختمان دماغی و کیفیات نفسانی مجرم و عوامل فردی و طبیعی و اجتماعی وی میباشند که بفهمند فعل و انفعال درونی او چگونه است

لطیفی رئیس استیغاف مرکز